



## بیانات در دیدار جمعی از روحانیون

بسم الله الرحمن الرحيم

به همه شما آقایان و علمای محترم، فضلا، طلاب عزیز و مبلغان کوشنده و با اخلاصی که خود را برای ورود در میدان دفاع از حق و حقیقتِ مظلوم الهی در طول تاریخ آماده کرده‌اید، خوشامد عرض می‌کنم. همچنین از آقایان علمای محترم و فضایی که در جمع حاضر تشریف دارند و در روستاهای کشور سکونت اختیار کرده‌اند و به استغاثه ما در باب هجرت زیدگان از حوزه به سراسر کشور پاسخ مثبت داده‌اند، تشکر می‌کنم. خداوند همه شما را محفوظ بدارد. همچنین تشکر می‌کنم از عزیزانی که مسأله تبلیغ را در سطح کشور، به وسیله علمای دین و فضایی حوزه‌های علمیه جدی گرفتند و به آن به صورت يك مسأله درجه دوم و مستحبی نظر نکردند و به شأن تبلیغ، هدف تبلیغ مخاطب تبلیغ و اهمیت تأثیری که تبلیغ به سبک خاص در هدایت نفوس دارد، توجه کردند و برنامه‌ریزی نمودند. همچنین از یکایک شما عزیزان، جوانان مؤمن و پُرشوری که بهترین دوران عمر خودتان را در خدمت دین خدا، در خدمت حق مظلوم الهی و در خدمت آماده‌سازی جامعه برای ظهور حضرت بقية الله الاعظم ارواحنا فداه قرار دادید، تشکر می‌کنم. امیدوارم که خدای متعال، این زحمات و تلاشها را

مورد قبول قرار دهد.

عزیزان من! شُکر الهی و قبول الهی از همه چیز بالاتر است: «فان الله شاکرٌ علیم»(1). يك سر سوزن از تلاشهای شما، از دید علم نافذ محیط الهی دور نخواهد ماند و برای هر کدام يك پاسخ کریمانه از سوی حضرت حق متعال معین خواهد شد. این روزها به ماه رمضان و به ماه ضیافت الهی نزدیک می‌شویم که فرصت عجیب و مغتنمی برای خودسازی و برای نجات دادن نفوس آسیب‌پذیر و نفوس آماره بالسوء و نفوس ظلمانی ما و کشاندن آن به سوی نور است. در ماه رمضان، اول خودمان را نجات دهیم. با خودمان قدری کلنجار برویم؛ خودمان را قدری نصیحت کنیم؛ خودمان را برطبق معیارهای الهی، برطبق آنچه که سیر انسان به سوی رضای الهی و در نهایت لقای الهی است، تربیت کنیم؛ بعد هم مخاطبان خود را مورد نظر قرار دهیم.

ماه رمضان، ماه معطر است؛ ماه مبارکی است؛ ماه عزیز است؛ ماه خداست. بحمدالله با این سنت حسنه‌ای که یکی، دو، سه سال است در کشور به راه افتاده است - سنت احیای مساجد، عطر افشانی و تنظیف مساجد به عنوان آماده‌سازی برای ماه رمضان - از پیش از شروع ماه رمضان، حضور این ماه مبارك احساس می‌شود. هرچه می‌توانید - بخصوص شما جوانان - این حضور را اول در دل‌های پاک و نورانی خودتان تقویت کنید؛ بعد هم تالوئی این نورانی‌تی که در شماست، مخاطبان و محیط اطراف شما را حتماً تحت تأثیر قرار خواهد داد.

نکنه مهمی در باب تبلیغ شما عزیزان هست که من عرض می‌کنم. البته در اهمیت تبلیغ، آنچه که لازم بوده است گفته شود، در این سال‌های متمادی، در درجه اول به‌وسیله امام بزرگوار ما و بعد بقیه دلسوزان و علاقه‌مندان و بزرگان و مراجع معظم تقلید و فضلالی نامدار گفته شده و بر همه معلوم گردیده است که «تبلیغ» وظیفه اصلی روحانیون و علمای دین

است. درس خواندن ما، فکر کردن ما، تحقیق کردن ما، یافتن نگینها و دُرهای ناب معارف اسلامی از گنجینه متون الهی، همه این کارهای ارزنده‌ای که وظیفه یکایک ماست، مقدمه تبلیغ دین خدا و تبلیغ حق است.

تبلیغ، یعنی رساندن. اگر ما بتوانیم پیام خدا را به دلها منعکس کنیم و آن نور درخشنده را به جانهای پاک بتابانیم، وظیفه بزرگ خودمان را انجام داده‌ایم. این همان وظیفه پیامبران است. حتی تشکیل حکومت اسلامی، جهاد فی سبیل الله، مبارزات بزرگی که علمای دین و اولیای دین و انبیای الهی انجام داده‌اند، به نحوی مقدمه برای این هدف است که حقایق الهی به دلهای پاک برسد. ببینید حقایق دین و حقایق الهی چقدر مهم و حائز اهمیت است! ما نباید این را دست کم بگیریم. این که بارها گفته می‌شود حقایق ناب را به مردم بدهیم، یا قبل از آن، حقایق ناب را خود ما کشف کنیم، برای این است.

حقیقت ناب و اسلام ناب که امام بزرگوار بر روی آن این همه تأکید می‌کردند، برای این است که ما این متاع را - که متاع ذهن مردم و متاع مغزها و متاع دلهاست - خالص، بدون غلّ و غش، بدون تقلّب و بدون کم و زیادهایی که دستهای خائن و گنهکار یا غافل و جاهل به وجود آورده‌اند، به مخاطبان برسانیم. این بزرگترین امانت الهی است؛ «ان الله یأمرکم ان تأدوا الامانات الی اهلها»(2). بزرگترین و نفیس‌ترین و مؤثرترین و گرانبهارترین امانتی که خدای متعال به ما داده است، معارف الهی و حقایق الهی است. اینها را بایستی به صورت ناب و به صورت خالص، هرچه نزدیکتر به واقع به دست بیاوریم و آن را به مخاطب برسانیم.

یکی از موانع در این راه، عبارت است از سهل‌انگاری؛ یعنی هر حرفی که به ذهن کسی برسد و به عنوان دین بگوید؛ هر غیر متخصص و ناواردی، آنچه را که به سلیقه خودش خوب می‌آید، به دین نسبت دهد و منعکس کند. این آفت است که به اشتباهها، به انحرافها، به التقاطها، به کجرویهای فکری و علمی و به دنبال آن به فاجعه‌های اجتماعی منتهی

می‌شود. آفت دوم، تحجرها، بدفهمیها، تشخیص ندادن مطالب مهم و عمده کردن مطالب کوچک است. بین این دو، صراط مستقیم الهی را بایستی پیدا کرد و این کار، کار شما جوانان است؛ کار شما فضیلتی حوزه است؛ کار شما علمای معظم است که باید تحت اشراف بزرگان و اعلام و مراجع بزرگ دینی، در حوزه‌ها انجام گیرد که بحمدالله به برکت انقلاب، این کارها شروع شده است. حالا با روندهای کُند یا تند یا متناسب، به هر حال این کارها شروع شده است؛ باید اینها را دنبال کنید.

اما آنچه که امروز می‌خواهم به این نکاتی که بارها عرض کرده‌ام، اضافه کنم، این است: شأن روحانی - این شأن هم یکی از مصادیق همین تبلیغ است - از جمله این است که در دل‌های مؤمنین، حالت اطمینان و سکینه به وجود آورد؛ «هوَالَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» (3). سکینه، یعنی حالت استقرار، حالت آرامش؛ آرامش روانی، آرامش فکری. نقطه مقابل این اطمینان، حالت تشنج فکری و آشوب فکری و بی‌انضباطی فکر و اندیشه و احساسات در وجود يك فرد است که او را به انواع و اقسام بدبختیهای شخصی و اختلالات اجتماعی می‌کشاند. اگر شما امروز با مسائل دنیای مدرن، دنیای سرشار از فناوری و علم و صنعت برتر و پیشرفتهای علمی که داعیه رهبری جهان را دارند - یعنی اروپا و امریکا - آشنا باشید، خواهید دید که امروز بزرگترین گرفتاری آنها، فقدان این حالت آرامش و اطمینان و سکینه است.

آرامش و اطمینان و سکینه‌ای که قرآن به ما آموزش می‌دهد، غیر از حالت خواب‌رفتگی و خواب‌آلودگی است؛ غیر از حالت تخدیر است. اهمیت دین صحیح این است که حالت تخدیر به کسی نمی‌دهد؛ بلکه حالت تخدیر فکری و روحی را از انسانهایی که تحت تأثیر عوامل گوناگون دچار آن حالت شده‌اند، به‌کلی می‌زداید؛ آنها را هوشیار و حسّاس می‌کند و به خود می‌آورد؛ اما در عین حال آنها را از آشفتگی و تشویش و دغدغه فکری نجات می‌دهد. دین صحیح، حالت سکینه و اطمینان و آرامش و اعتماد به خود و اعتماد به خدا و اعتماد به آینده

را به انسان می‌بخشد. آنچه که امروز جزو وظایف حتمی مبلغان ماست، القای این حالت به مؤمنین، به مخاطبان و به آحاد مردم است. درست نقطه مقابل این، آن چیزی است که دشمن می‌خواهد. خلیها تا گفته می‌شود دشمن، تا گفته می‌شود استکبار جهانی، می‌گویند شما همه چیز را به استکبار نسبت می‌دهید! این دشمنی هست؛ ما چه بکنیم؟! امروز در مسائل جهانی، برای امریکا دو نقطه بسیار حسّاس وجود دارد. یکی از آن دو نقطه، عبارت است از مقابله با اسلام با تمرکز بر روی ایران اسلامی و نظام جمهوری اسلامی. يك نقطه دیگر، مسأله فلسطین است که امروز آن را ملاحظه می‌کنید.

دستگاه‌های امریکا و رئیس‌جمهور امریکا تلاش خودشان را بر روی این گذاشته‌اند که مسأله فلسطین را از صورت مسائل دنیای اسلام و خاورمیانه به کلی حذف کنند و اصلاً مسأله‌ای به نام فلسطین و آرمان فلسطین و نهضت فلسطین، دیگر باقی نماند. این یکی از اهداف بسیار مهمّ آنهاست. برای خاطر این، مسافرت می‌کنند، حرکت می‌کنند، تلاش می‌کنند. آدم‌های ضعیف‌النفیس و خیانت‌پیشه و حقیر هم که در بین فلسطینیها هستند - مثل همه ملت‌های دیگر که آدم‌های این‌طوری دارند و متأسّفانه جوامع بشری در بیشتر ادوار تاریخ، گرفتار انسان‌های حقیر و مرعوبند - تسلیم شده‌اند و آمده‌اند «منشور ملی فلسطین» را جلوشان گذاشته‌اند؛ هر جا که مبارزه با صهیونیستها و اشغالگران و آدمکشان مردم فلسطین و جنایتکاران نسبت به فلسطین هست، می‌خواهند آن را حذف کنند و حذف کردند! حال چنانچه آن را از روی کاغذ حذف کنند، مگر ممکن است انگیزه دفاع از کشور فلسطین و ملت فلسطین و هویت فلسطینی از دل فلسطینیها برود؟! چهار نفر در اتاق‌های در بسته بنشینند و متن کاغذی را عوض کنند! مگر تا به حال که جوانان مسلمان، در انتفاضه فلسطین، در داخل اراضی فلسطین، یا در کشور لبنان، به خاطر خدا، به خاطر مسؤولیت الهی - که دفاع از سرزمین اسلامی بر یک‌یک آحاد مردم مسلمان واجب است - جان خودشان را به خطر می‌انداختند، به خاطر «منشور فلسطین» این کارها را می‌کرده‌اند که حالا اگر شما منشور به اصطلاح ملی فلسطین را دستکاری کردید، آنها دست بردارند؟! مبارزات فلسطینیها علیه

صهیونیستها و علیه حامی صهیونیستها - یعنی امریکا - بلاشك از امروز ضعیفتر که نخواهد شد، شاید شدیدتر هم بشود

نقطه بسیار حسّاس اوّل برای امریکا - همان طور که عرض کردم - مبارزه با اسلام ناب و نهضت اسلامی و بیداری اسلامی است و که امروز در همه دنیای اسلام، مظاهر آن به نحوی از انحاء مشاهده می‌شود و خود آنها هم به شدّت نگران این قضیه هستند. با تمرکز بر روی ایران اسلامی هم مبارزه می‌کنند و می‌دانند که کوره اصلی این حرکت و کانون اصلی این غوغای انسانی و الهی این‌جاست. با هر شکلی که می‌توانند، می‌خواهند نظام و دولت جمهوری اسلامی و کشور اسلامی و ملت مسلمان ما را دچار فلج و اختلال کنند

من در ابتدا شرایط کشور را عرض کنم. شما ببینید این شرایط، شرایطی است که باید دشمن بترسد. شرایط ما از يك سو عبارت است از این که ملت ما، ملتی است بزرگ، باهوش، با استعداد و جوان - که اکثریت این ملت را جوانان تشکیل می‌دهند - از يك سو وجود منابع غنی زیرزمینی که در کشورهای گوناگونی که صاحب منابع هستند، کم نظیر است و از سوی دیگر، وجود نظامی است که به مردم امکان حضور، بروز استعدادهای، فعالیت، تلاش، رشد و تکامل علمی و فکری می‌دهد. يك روز بود که بر این کشور - بر همین زمین و بر همین منابع - حکومت‌هایی حاکم بودند که استعدادهای را می‌کشتند. دلیل بر این که استعدادهای را می‌کشتند، این بود که در طول صدسال از ورود اروپاییها به این کشور تا سال شروع انقلاب - مثلاً از حدود سالهای 1257 تا 1357 هجری شمسی - یعنی اوّل در نیمه دوم دوران قاجار، بعد هم در دوران پهلویها، در این کشور، علم، پیشرفت علمی، مغز متفکر علمی و پدیده‌های گوناگون علمی دیده نشد؛ یعنی نگذاشتند. اگر آدم برجسته‌ای هم پیدا شد، جذب کردند، دزدیدند، جای دیگر بردند و از او استفاده کردند. در آن دورانی که همه دنیا چهار اسبه به سمت پیروزی و به سمت پیشرفت و تمدن و نوسازی مادّی می‌رفت، کشور ما را در حال بدبختی نگهداشتند و به چیزهایی که برای يك ملت سمّ است، سرگرم

کردند. البته در دوره‌ای، به اصطلاح دانشگاه و مطبوعات و مجلس شورا هم داشتیم؛ اما در اختیار دستگاه جباری بود که برای آن در درجه اول، منافع بیگانگان و منافع مسؤولان آن روز کشور مطرح بود و منافع مردم و آینده اصلاً مطرح نبود.

امروز بحمدالله یکی از خصوصیات بسیار بزرگ این کشور و این ملت این است که نظامی برسرکار است که امکان رشد به ملت می‌دهد. جوان می‌تواند رشد کند، می‌تواند درس بخواند، می‌تواند پیشرفت کند، می‌تواند اختراع کند، می‌تواند بسازد، می‌تواند به‌خود اعتماد کند. وجود همین نظام موجب شده است که مسؤولان کشور از خود مردم باشند؛ دردهای مردم را بفهمند و مشکلات مردم را درک کنند. دولت، مردمی است. رئیس‌جمهور، مردمی است. مجلس شورای اسلامی، مردمی است. آحاد مسؤولان کشور، قوه قضائیه، دیگران و دیگران، هیچکدام از اشراف‌زاده‌ها و اعیان زاده‌ها نیستند؛ کسانی نیستند که درد مردم را نفهمند، گرانی را نفهمند، گرسنگی را نفهمند و نشناسند. از همه اینها بالاتر، در این کشور خطّ روشنی وجود دارد و آن، خطّ پیروی از اسلام است - که پیروی از اسلام، برای يك ملت و يك کشور، مایه عزّت دنیا و آخرت است - خطّ عدم قبول نوکری بیگانه و عدم قبول تسلیم در مقابل بیگانه است. کشور ما، کشوری است با ملت بیدار و زنده، حسّاس نسبت به مسائل گوناگون، دارای مسؤولان خوب و دولت مردمی. کسانی که در رأس کار هستند، افراد متدین و متعبّدی هستند. رئیس‌جمهور، روحانی است. بسیاری از مسؤولان، حتّی آنهایی که در لباس روحانی نیستند، عمیقاً پایبند به دین هستند. این برای يك کشور مایه رشد و پیشرفت و برای دشمنان دین نگران کننده است.

آنچه که در این دوران بیست ساله اتفاق افتاده است - حتّی در دوران جنگ و در دوران دفاع مقدّس با آن همه گرفتاری - از لحاظ سازندگی و آبادی و عمران و پیشرفت مادّی و پیشرفت علمی و توسعه دانشگاهها و توسعه مراکز تحقیقاتی و غیره - یعنی همه این شاخصهایی که برای يك ملت و برای آینده آن مهم است - از تمام دوران صد ساله به مراتب بیشتر و یر

حجرت و پُر کیفیت‌تر است. آیا این برای آن دستگاه استکباری که با نهضت جهانی اسلام و با بیداری مسلمین مبارزه می‌کند، خطرناک نیست؟ البته که خطرناک است؛ البته که باید در مقابلش موضع بگیرند؛ البته که باید برای مبارزه با آن، در مجلس خودشان بودجه معین کنند! امریکا برای مبارزه با جمهوری اسلامی، بودجه معین کرد! این، آن چیزی است که ظاهر و آشکار است؛ اما آنچه که در دل‌های آنهاست، آنچه که در پشت پرده کارهای امنیتی و سازمان «سیا»ی آنهاست، به مراتب بیشتر است! این برای چیست؟ برای این است که از این نظام و از این مردم و از این کشور می‌ترسند و می‌دانند که این کشور اگر با همین آهنگ پیشرفت کند - که ان‌شاءالله به فضل پروردگار آهنگ پیشرفت تندتر هم خواهد شد - ملت‌های مسلمان يك الكوی زنده به دست خواهند آورد.

چندی پیش، صاحب‌نظران صهیونیست و غیرصهیونیستِ امریکا در جلسه و کنفرانسی دور هم نشستند و گفتند نباید بگذاریم در دنیای اسلام الكوی زنده‌ای به وجود آید که برای مسلمانانِ دیگر سرمشق شود! این الكو که جمهوری اسلامی و کشور مبارك و مقدّس امام زمان و کشور ایمان و کشور جهاد و ایثار است، برایشان خطر مهمّی است؛ لذا از اطراف سعی می‌کنند در کار این کشور اختلال ایجاد کنند که از جمله آن کارهایی که می‌کنند، فشارهای تبلیغاتی است؛ از جمله آن کارهایی که می‌کنند، محاصره اقتصادی است؛ از جمله آن کارهایی که می‌کنند، همین ناامنیهایی است که اخیراً در این کشور به راه انداخته‌اند.

این قتل‌هایی (4) که در کشور انجام می‌گیرد - که البته بار اول هم نیست؛ این بار آن را تشدید کرده‌اند - کارهایی است که برخلاف احساس امنیت ملی است. يك ملت در داخل خانه خود باید احساس امنیت کند. نظام اسلامی، نظامی مقتدر است. دشمن برای این که این اقتدار را بشکند، می‌خواهد عجز این نظام و عجز دولت و عجز مسؤولان امنیتی و قضایی را تلقین کند. چه کار می‌کند؟ از يك طرف، با واسطه یا بی‌واسطه، جنایت را مرتکب



می‌شود؛ از يك طرف هم انگشت اّتهم را به خود نظام متوجّه می‌کند! یعنی به خیال خود، با يك تیر دو نشان بزند! تبلیغات این روزهای رادیوهای بیگانه را نگاه کنید؛ دنیا را از جنجال پُر کرده‌اند! البته آن روزی که منافقین - که آلت دستهای آشکار خودشان بودند - جنایت می‌کردند و جنایت را بر عهده می‌گرفتند، هیچ حرفی نبود؛ لیکن امروز که اینها هم از نوع همان جنایتهاست، رادیوهای بیگانه جنجال راه انداخته‌اند! کشتن شهروندان، جنایت نسبت به اشخاص - آن شخص هر که باشد - از غیرطریقی که خود دستگاہها برحسب حکم قانون و با اقتداری که دارند، باید انجام دهند، عملی برخلاف امنیت است. بنده از دستگاہهای دولتی خواستم، باز هم الان می‌خواهم - هم دستگاہهای دولتی، مثل وزارت کشور و وزارت اطلاعات، هم دستگاہ قضایی - که به‌طور جدّی این قتل‌های چندگانه‌ای را که در طول تقریباً يك ماه اخیر اّتفاق افتاده است، دنبال کنند. مطمئناً اگر تحقیق و دنبال کنند، سرنخ‌ها به‌دست خواهند آورد. بدون شك، مستقیم و یا غیرمستقیم، دست دشمن در کار است. دشمن است که می‌خواهد در کشور امنیت نباشد. دشمن است که می‌خواهد به این بهانه فضای ناامن درست کند. از آن طرف جنایت سازماندهی می‌شود، از آن طرف هم بوقهای تبلیغاتی آن را چند برابر بزرگتر از آنچه که هست، جلوه می‌دهند و قلم‌های مزدور هم از آنها تبعیت می‌کنند! جرم قلم‌های مزدور هم کمتر از آن رادیوهای بیگانه نیست؛ چون نتیجه می‌گیرند که در کشور امنیت نیست. این هم متمم کارهای دشمن است. دشمن از اطراف کار می‌کند، از اطراف حمله می‌کند؛ هدف هم يك چیز است؛ هدف این است که ملت ایران از حرکت خود به سمت اهداف و آرمان‌های بلند الهی و اسلامی دست بردارد.

دشمن ملت ایران بداند، ملتی که هشت سال دفاع مقدّس را با آن شجاعت و شهامت پیش برده است، ملتی که توانسته است یگّه و تنها در طول بیست سال در مقابل وحشیانه‌ترین دشمنیها بایستد و مقاومت کند، ملتی که توانسته است سنگر و قلعه تسلّط امریکا در خاورمیانه - یعنی حکومت پهلوی - را با شعار اسلام و با نام اسلام ویران کند، يك قدم از شعارهای اسلامی عقب نخواهد نشست. قشرهای این ملت، مسلمان و مؤمنند.

ایمان عمیق است. جوانان مؤمنند. روحانیون مؤمنند. دانشجویان مؤمنند. اصناف مختلف و قشرهای مختلف مؤمنند. برپایه ایمان ناب، این نظام شامخ و سربلند، این گونه سر بر افراشته است و مسؤولان کشور این طور می‌توانند قدرتمندانه در مقابل فشارهای دشمن ایستادگی کنند. اگر ایمان نبود و اگر می‌توانستند با این چیزها ایمان مردم را متزلزل کنند، تاکنون بارها و بارها نظام اسلامی را از بین برده بودند. نظام شامخ اسلامی بر دوش ایمانهای ناب این ملت استوار است. بحمدالله این ایمان آنچنان باصلابت است که دشمن از دور هم آن را احساس می‌کند. هرچه هم نزدیکتر بیاید، صلابت این ایمان را بیشتر احساس می‌کند.

من به شما مبلغان عزیز و به شما جوانان عزیز عرض می‌کنم که اقتدار این نظام، احساس اطمینان به وعده الهی، احساس سکینه این کشتی امن و امان و آرام را در دلها و جانهای مردم عمیق کنید. هرچه می‌توانید، همان سکینه‌ای را که خدای متعال در زمان پیامبر، در جنگ بدر و در جنگ حنین و در قضایای گوناگون، بر دلهای مؤمنین نازل کرد، با آیات الهی در دلهای مؤمنین مستقر کنید. دشمن می‌خواهد مردم را مضطرب کند. یکی از راههای سکینه و اطمینان، وحدت و الفت دلهاست. وحدت ملت، وحدت قشرهای مختلف، آشنایی دلها با یکدیگر و محبت انسانها به هم، درست نقطه مقابل آن چیزی است که دشمن می‌خواهد القاء کند. دشمن می‌خواهد بگوید که مردم، مسؤولان، قشرها و جناحهای مختلف به خون هم تشنه‌اند. این واقعیت ندارد. هرکس امروز طوری عمل کند، طوری مشی کند و به گونه‌ای حرف بزند که معنایش این باشد که در بین قشرهای ملت اختلاف است و در بین جناحهای مختلف، اختلافهای عمیق و نفرت‌آور هست، یقیناً به دشمن کمک کرده است و یقیناً خدمت به دشمن است. بعضیها ساده لوحانه عملشان، حرف و اظهاراتشان این گونه است! البته اختلاف سلیقه، اختلاف مذاق - همان طور که امام بارها می‌فرمودند - مثل اختلاف دو هم‌مباحثه‌ای است که سر یک مسأله با هم اختلاف دارند. مباحثه است؛ با هم می‌گویند، بحث می‌کنند، دعوا می‌کنند؛ اما رفیقند و دل‌هایشان به هم نزدیک است. در مسائل گوناگون

سیاسی و اجتماعی هم همین‌طور است و باید همین‌گونه باشد.

همه مسؤولان کشور، يك مسؤولیت برعهده دارند. حفظ نظام الهی و اداره این کشور، اداره این مردم و رسیدن به مشکلات مردم، وظیفه اصلی اینهاست. باید با هم همکاری کنند و با هم همکاری می‌کنند. این که يك عده به رئیس جمهور اهانت کنند، يك عده به مجلس اهانت کنند، يك عده به قوه قضائیه اهانت کنند، این همان چیزی است که دشمن می‌خواهد؛ این همان حالتی است که دشمن دنبال ایجاد آن است.

مسؤولان کشور را عزیز و بزرگ بدانید؛ اینها خدمتگزاران مردمند. مسؤولیت امروز در کشور ما، خدمت و خدمتگزاری است؛ آب و نان نیست. امروز در این کشور، مسؤولیت، مسؤولیت الهی است. هیچ‌کس به خود حق ندهد نهادهای قانونی و مسؤولان بلندپایه کشور را خدای ناکرده مورد اهانت قرار دهد. البته بدیهی است که مؤمنین، مخلصین و دلسوزان انقلاب این کار را نمی‌کنند. خود مسؤولان هم دلپایشان پُر از احساس مسؤولیت و تکلیف است. ما از نزدیک می‌بینیم که مشغول کار و تلاش و اهتمام به خدمتند. دشمن می‌خواهد عکس این کار را اثبات کند؛ ایجاد تشنج و نگرانی و آشفتگی کند. شما به عنوان مبلغ دین، باید نقطه مقابل خواست دشمن را عمل کنید؛ همچنان که به فضل پروردگار شما جوانان مؤمن، شما مبلغان جوان، شما روحانیون و فضلاء جوان، در دوران انقلاب رفتید سرتاسر این کشور را از پیام انقلاب پُر کردید. در دوران جنگ تحمیلی همه وجود خودتان را در راه بسیج عمومی این ملت، برای دفاع از کشور و از مرزهای کشور و از انقلاب، مایه گذاشتید. در دوران بعد از جنگ، هر جا که به وجود شما احتیاج بود و کشور و دولت و مسؤولان احساس نیاز کردند، آنجا حاضر بودید. امروز هم همان‌طور مثل فرشتگان الهی در بلاد مختلف و در میان مردم منتشر شوید و این احساس اعتماد و این احساس آرامش و این احساس وحدت و این احساس وفاق و این احساس حاکمیت مهر و محبت را به همه جا منتقل و منعکس کنید. بحمدالله کشور مستقر است، دولت مستقر است، مسؤولان امین و مورد اعتمادند، دلسوزند

و تلاش و کار می‌کنند. به فضل پروردگار عنایات حضرت بقیةالله الاعظم ارواحنا فداه شامل حال این کشور بوده است، باز هم خواهد بود و دست دشمن - با همه تلاشی که می‌کند - از ساحت این ملت و ساحت این کشور، بُریده و کوتاه بوده است و انشاءالله باز هم خواهد بود.

والسّلام علیکم و رحمةالله و برکاته

بقره: 158 (1)

نساء: 58 (2)

فتح: 4 (3)

قتلهای موسوم به زنجیره‌ای (4)

source: <http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=2921>